

جغرافیای سیاسی اروپا

درآمدی نو

نویسنده؛

نسیان دیاباط خارجی اتحادیه‌ی اروپا

ترجمه

دکتر حبیب لطفی

دانشیار گروه ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

دکتر افشین متقی

دانشیار گروه ژئوپلیتیک دانشگاه خوارزمی



عنوان و نام پدیدآور	:	جغرافیای سیاسی اروپا: در آمدی نو / نویسنده کنسول روابط خارجی اتحادیه اروپا؛ مترجمان
مشخصات نشر	:	حیدر لطفی، افشین متقی.
مشخصات ظاهری	:	گرمسار: دانشگاه گرمسار، انتشارات، ۱۳۹۷.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۱۸-۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	۱۱۷ ص.
یادداشت	:	فیپا
موضوع	:	The new political geography europe. عنوان اصلی:
موضوع	:	جغرافیای سیاسی
موضوع	:	Political geography
موضوع	:	اختلاف مرزی
موضوع	:	Boundary disputes
موضوع	:	اروپا -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰م.
موضوع	:	Europe -- Politics and government -- ۲۰th century
موضوع	:	اروپا -- مرزها
موضوع	:	Europe -- Boundaries
شناسه آوده	:	لطفی، حیدر، ۱۳۴۸ -
شناسه آوده	:	متقی دستنایی، افشین، ۱۳۶۲ -، مترجم
شناسه آوده	:	دانشگاه گرمسار، انتشارات
شناسه آوده	:	کنسول روابط خارجی اتحادیه اروپا
شناسه آوده	:	European Council on Foreign Relations
رده بندی ک گره	:	۷۱۳۹۶/۳۱۹C
رده بندی دیویی	:	۳۲۰/۱۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۹۲۳۹۶



جغرافیای سیاسی اروپا - در آمدی نو

نویسنده: کنسول روابط خارجی اتحادیه اروپا

ترجمه: دکتر حیدر لطفی، دکتر افشین متقی

ناشر: انتشارات دانشگاه گرمسار

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۱۸-۲-۱

قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

فهرست

۷.....	پیشگفتار ترجمه‌ی فارسی.....
۱۱.....	مقدمه.....
۲۳.....	فصل اول: سه معمای فرانسه: رأی‌دهندگان، رئیس‌جمهور و کشور.....
۳۱.....	فصل دوم: آلمان «اتحاد سیاسی» را به بحث میگذارد.....
۳۹.....	فصل سوم: ایتالیا: کشور در وضعیت انفعال؟.....
۴۵.....	فصل چهارم: پارادوکس هند.....
۵۱.....	فصل پنجم: دانمارک: رقابت در میان اروپاییان و برون‌گرایان.....
۵۷.....	فصل ششم: ایرلند: از استقلال تا وابستگی.....
۶۳.....	فصل هفتم: اروپاستیزی عملگرایانه در بریتانیا.....
۷۱.....	فصل هشتم: فضای یأس همچنان بر یونان سایه افکنده است.....
۷۷.....	فصل نهم: پرتغال: ادغام یا به حاشیه رانده شدن.....
۸۳.....	فصل دهم: راه نجات اسپانیا در یورو.....
۹۱.....	فصل یازدهم: فنلاند: از ثبات تا اغتشاش.....
۹۷.....	فصل دوازدهم: معمای چک: پسا کمونیسم، اروپای مرکزی و کوچک.....
۱۰۵.....	فصل سیزدهم: لهستان: کوشش برای پیشرفت.....
۱۱۵.....	کتابنامه.....

نوشته‌ی مارک لئونارد، یان زیلونکا و نیکولاس والتون^۱

بحران یورو سیاست‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا را متحول کرده است. احزاب سیاسی ریشه‌دار و با سابقه در حال مبارزه برای بقا هستند. کشورهایی که خود را بخشی از متن اروپا می‌پنداشتند، اکنون خود را در حاشیه می‌بینند و خلیجی بزرگ در بطن اروپا به وجود آمده است. با وقوع بحران یورو که وارد سومین سال خود می‌شود، ما شاهد ظهور جغرافیای سیاسی جدید برای اتحادیه اروپا هستیم که در حال تغییر دادن تقسیمات در داخل اروپا و بین کشورهای این قاره است. این بحران هنوز به پایان نرسیده است اما از یک بحران بانکی و سپس، یک بحران اقتصادی به یک بحران سیاسی حاد تبدیل شده است.

تا کنون، ظهور این جغرافیای سیاسی جدید به واسطه تمرکز رسانه‌ها بر سیاست‌های بروکسل و برلین پنهان مانده است. واقعیت این است که مسافری که از شیلی یا چین به میدان پلاس شومان^۲ در بروکسل وارد می‌شود، می‌تواند احساس سازش را داشته باشد که از پایتخت کشوری واحد به نام "ایالات متحد اروپا" دیدن می‌کند. با این وجود، پس از یک روز، آنها متوجه خواهند شد که اتحادیه اروپا متشکل از ۲۷ کشور است که برای مذاکره و معاهده بر مبنای منافع ملی خود و تنها بررسی گاه به گاه هدف مشترک اروپایی در شهر بروکسل گرد هم می‌آیند. با وجود این که برلین به عنوان یک مرکز تصمیم‌گیری جدید در حال ظهور است، سیاست اتحادیه اروپا به این معنی است که شکل سیاسی آینده اروپا به واسطه تصمیماتی که در جای دیگری اتخاذ می‌شوند - مثلاً در جریان اعتراض مالیات دهندگان در کشوری بستانکار مانند فنلاند یا در جریان اعتراض شهروندان در کشوری استعساکار مانند یونان - می‌تواند پیشرفت داشته باشد یا با موانع مواجه شود.

در ۱۴ فصل این مجموعه تلاش می‌شود تا نقاط اصلی منازعه و نیروهای سیاسی جدید در کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا (بین کشورهای غنی و فقیر، واقع‌گرا و اخلاق‌گرا، مداخله‌گر و ضد مداخله) شناسایی شوند و با تمرکز بر برخی فرصت‌ها و موانع موجود، راهکارهای مشترک برای غلبه بر بحران یاد شده پیدا شوند. به منظور نشان دادن چگونگی تغییر سیاست‌ها در طول زمان، ما این کشورها را به ترتیب سال‌هایی که هر کشور به اتحادیه اروپا پیوسته است مرتب کرده ایم. در مجموع، این فصول ما را به تجدید نظر در برداشت خود از بحران جاری و پیامدهای احتمالی آن برای طرح یکپارچه سازی ترغیب می‌کند.

1- Mark Leonard, Jan Zielonka, and Nicholas Walton

2- Place Schuman

مقالات نشان می‌دهند که تغییر جغرافیای سیاسی اروپا حداقل در چهار بعد در حال وقوع است. بعد نخست، در سطح نخبگان: نیروهای سیاسی مستقر و با سابقه در سراسر این قاره به واسطه این بحران تحت فشار سنگین قرار گرفته‌اند و توسط رهبران جدید سیاسی در میان احزاب مستقر یا جنبش‌های توده‌ای که به طور فزاینده‌ای در جریان این بحران خود را تعریف و اظهار می‌دارند، جایگزین می‌شوند. دومین بخش در میان حاشیه و متن واقع می‌شود؛ در جایی که بسیاری از کشورهایی که خود را در کانون و قلب اتحادیه اروپا می‌پنداشتند، در حال حاضر خود را محروم از حق و حقوق می‌بینند. همچنین علاوه بر تقسیم‌بندی (دردناکی) که بین کشورهای بستناکار و بدهکار وجود دارد، ما با تعدد ترتیبات عضویت در اتحادیه هم مواجه هستیم. تقسیم‌بندی بین "ورودی‌ها"، "خروجی‌ها" و "ماقبل ورودی‌ها" با چهارچوب‌های همکاری متعددی که معرف مرزهای بین مرکز و پیرامون اروپا هستند، هرگز خوش خیم به نظر نمی‌رسد. سومین بعد، ترک خردن هسته است. با وجود این که مرکز قدرت جدید از بروکسل به برلین تغییر مکان داده است، این موضوع برای برخی ایجاد انسجام بیشتر نشده است؛ چه رسد به این که منجر به ایجاد نظام سلسله‌مراتبی اداری شود. شفاف‌القوه برای قابل ترمیم بین پاریس و برلین به وجود آمده است و کنشگران زیادی در سراسر قاره اروپا هستند که از سوی طرح‌های خارج کردن اروپا از این بحران خوشحال هستند. در نتیجه، حتی اگر آلمان در حال حاضر هسته سخت خود را بتواند عنوان یک کشور حامی اتحاد اروپا تثبیت کرده باشد، باز مانند قدرتی به نظر می‌رسد که فاقد هدف است.

این امر منجر به نتیجه‌گیری نهایی این مجموعه می‌شود: عدم وجود دیدگاه مشترک در خصوص اتحاد اروپا. با وجود این که عبارت "اتحاد سیاسی" وارد گفتمان اروپا شده است، هیچ گونه اتفاق نظری در خصوص معنی و مفهوم و یا فایده آن وجود ندارد. برخی از یک "حرکت هفتگی" از سوی بروکسل یا فرانکفورت که به نماینده‌های مجالس دیکته می‌کند که چه طرحی را در سمت‌های مشخص تصویب کنند، واهمه دارند. برخی دیگر هم از وجود یک مرکز اروپایی ضعیف ناراضی هستند که نمی‌تواند از آنها در برابر کشورهای قوی‌تر و دلالتان بازارهای مالی دفاع کند. راهکارهای کوتاه مدت در بخش‌های خاص ارائه می‌شود اما این راهکارها نمی‌توانند یک انسجام کلی را ایجاد کرده و شهروندان و بازارها را به شور آورند.

موضوعی که به طور اخص موجب نگرانی است، ظهور رقابت بین طرح‌های مختلف اروپایی است. ایده اروپایی با کشورهای دارای سطوح مختلف به این ایده اطلاق می‌شود که همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به سوی یک مقصد مشترک در حال حرکت هستند. اما آنچه بدیهی است این است که این ایده دیگر مطرح نیست. این نیست که فقط برخی کشورها ظاهراً تصمیم گرفته‌اند که بیرون از متن اتحادیه

اروپا بمانند بلکه رویارویی بین چهار طرح مختلف در خصوص اتحاد و یکپارچه سازی اروپا در حال ظهور است.

اولین طرح مربوط به واحد پول یورو می باشد که در اینجا، رهبران کشورها به حق به دنبال چگونگی ایجاد یک اتحاد بانکی یکپارچه، اتحاد مالی و اتخاذ تدابیر لازم جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست گذاری های مشترک هستند. دومین طرح، ایجاد بازار واحد است که همان طور که سیاستین دولتی^۱ استدلال کرده است، به طور غیر عمد ممکن است قربانی تلاش ها برای نجات منطقه یورو باشد. فروپاشی منطقه یورو باعث آسیب جدی به یورو می شود. این در حالی است که جهش بزرگ به سمت ایجاد اتحاد سیاسی می تواند همدگر کوچک شدن بازار واحد شود چرا که کشورهایی مانند بریتانیا یا سوئد از قلب اروپا عقب نشینی می کند. حتی به نظر می رسد که تلاش بدون برنامه برای حل بحران احتمالاً از اهمیت و عمق بازار واحد اروپا بکاهد چرا که بانک های منطقه یورو خود را از تجارت مرزی بیرون می کشند و پراکندگی در نرخ استقراری، شرکت ها را بر آن می دارد تا بر بازارهای داخلی تمرکز کنند. طرح سوم هم که تلاش برای ترویج صلح در اروپا از طریق گسترش آن در قالب سیاست همسایگی مبتنی بر ایده تبدیل همسایگان ناآرام در قالب ایجاد بازاری آزاد و مرزهای باز است، قربانی ریاضت اقتصادی و سیاست های نگاه به داخل این بحران می باشد. طرح چهارم مربوط به ایده اروپای جهانی است که در اینجا، کشورهای اروپایی دارایی های اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی مشترک خود را یکجا جمع می کنند تا به جای این که تنها به تصمیمات اتخاذ شده در واشنگتن و پکن واکنش نشان دهند، جایگاهی را در آوردگاه مسائل جهانی برای خود به دست آورند. تحقق این امر به وضوح بسیار دیرتر خواهد بود اگر برای ایجاد اتحادی عمیق تر در حوزه یورو با سیاست های کوتاه بینانه خود حاشیه گزینی که توسط دولت کنونی بریتانیا دنبال می شوند، همراه شود.

آنچه پرهیز از تنازع بین این مدل های متفاوت اروپایی را دشوار می سازد، روشی است که به وسیله آن، هر یک از گزینه های کشورهای عضو اتحادیه اروپا با گزینه های مشترک یک قاره مرتبط می شوند. کاهش مدیریت تناقض بین مدل های مختلف و بین منافع درهم تنیده هر یک از کشورها امری ممکن است اما انجام چنین کاری در وضعیت مدیریت بحران و بدون انجام بحث و بررسی های صادقانه ضروری سخت و دشوار است.

اغلب دولت ها امیدوارند که این بحران پس از انجام برخی اصلاحات و تعدیلات خرد و کم هزینه به پایان برسد. در حقیقت، توجیه هر گونه سرمایه گذاری عمده و بدون ارائه طرحی منطقی که دلیل لزوم بازسازی

اروپا در ماه‌ها و سال‌های آینده را توضیح دهد، امری دشوار است. این بازسازی ساختاری و رفتاری باید یک فرآیند از پایین به بالا باشد. تاکنون، اغلب کشورها عمدتاً بر نارضایتی‌ها و دغدغه‌ها متمرکز بوده‌اند و فقط گاهی وقت‌ها نیم‌نگاهی به برلین و آنگلارمکل، صدر اعظم آلمان، داشته‌اند. در صورتی که اگر قرار باشد هر یک از طرح‌های تمام اروپایی بروز و ظهور یابند، این موضوع نیاز به تغییر دارد. اتحادیه اروپا^۱ ۲۷ عضو دارد و هیچ یک از آنها به خود اجازه نخواهند داد که از حق و حقوق خود محروم باشند. این مجموعه باید به آموزش متقابل در سرتاسر قاره اروپا کمک کند زیرا این موضوع پیش نیاز هر گونه کوشش مشترک بیشتر در اتحادیه اروپا می‌باشد.

جایگاهی در سطح نخبگان

تأثیر بحران یورو بر سیاست داخلی داخلی در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا عمیق و مخرب بوده است. تناقض این بحران در این است که نخبگان سیاسی حاکم بر کشورهای اروپا احتمالاً بالاترین طرفداری را در طول تاریخ از اروپا داشته‌اند. با در نظر گرفتن سطح می‌توانند حمایت از اتحاد و یکپارچگی اروپا را که به باور آنها امری ضروری است، جلب کنند. احزاب سیاسی مستقر و با سابقه در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال مبارزه برای بقا هستند و در این راستا، با احزاب و جنبش‌های جدیدی مواجه هستند که مرتباً سیاست‌های آنها در اروپا را بازخاست می‌کنند. این موضوع تا حد زیادی مبین این نکته است که چرا دستیابی به هر گونه اتفاق نظر معنادار در میان ۲۸ کشور گوناگون عضو اتحادیه اروپا بیش از پیش دشوار تر است. البته نخبگان و صاحبان نفوذ می‌توانند همکاری عر می را شکل دهند اما آنها در دراز مدت نمی‌توانند سیاست‌هایی را دنبال کنند که مورد اقبال رای‌دهندگان نیستند. سال‌هاست که اروپا تا حد زیادی از یک "اجماع عمومی باز" بهره برده است و مردم اروپا نیز در این سال‌ها یا اندکی از وضعیت اروپا نگران بوده‌اند و یا با وضعیت موجود کنار آمده‌اند.

این مسئله دیگر حتی در میان کشورهایمانند یونان، آلمان یا فنلاند که به طور سنتی طرفدار اتحادیه اروپا هستند، موضوعیت ندارد. همان‌طور که مقاله جورج پاگولاتوس^۲ در این مجموعه اشاره می‌کند، تا بهار سال ۲۰۱۲، ۱۴ درصد شهروندان یونانی اتحادیه اروپا را به جای این که به چشم یک چیز "خوب" نگاه کنند، "بد" می‌دانستند. این موضوع عکس وضعیت دو دهه پیشین است که در آن زمان، شکاف بین کسانی که نگاه مثبت به اتحادیه اروپا داشتند در برابر کسانی که دید منفی به این موضوع داشتند، به بیش

۱- قابل ذکر اینکه اتحادیه اروپا در حال حاضر ۲۸ عضو دارد.

از ۶۰ درصد رسید. جای تعجب نیست که احزاب سنتی طرفدار اروپا مانند حزب پاسوک (PASOK) در جریان انتخابات ماه می سال ۲۰۱۲ متحمل شکست سنگین شدند اما حزب چپ گرای رادیکال سیریزا (Syria) و حزب راست گرای ملی نیز به موفقیت دست یافتند. حزب سیریزا در این انتخابات به رأی چهار برابری دست یافت و به دومین حزب بزرگ پس از حزب دموکراسی جدید در یونان تبدیل شد.

با این حال، یونان تنها کشوری نیست که احزاب جدید در این کشور با تبلیغات علیه سیاست‌های جاری اتحادیه اروپا سرمایه سیاسی برای خود ایجاد کرده اند. اغلب احزاب مستقر و با سابقه کوشیده اند تا از تیررس حملات سیاسی نورسیده‌هایی مانند حزب آزادی در هلند، حزب دست راستی فنلاند، حزب ملت دانمارک، حزب استقلال بریتانیا یا جنبش پنج ستاره ایتالیا در امان بمانند. واکنش آنها اغلب اتخاذ مواضع و ژست‌های ضد اروپایی خودشان به صورت خزنه و حتی انتقاد از دولت‌های ائتلافی خود برای حمایت بیش از حد از اروپا بود است. عنوان نمونه در فنلاند، پس از برگزاری نشست سران منطقه یورو در ژوئن سال ۲۰۱۲، احزاب اصلی در بارلاند دولت را به تخلف از اختیارات خود در استفاده از مکانیزم ثبات اروپایی (ESM) و بعدها، در لحاظ مدیریت برخورداری از وام‌های ارائه شده در قالب مکانیزم مذکور، متهم کردند (به مقاله Teija Tiilikainen مراجعه شود). در هلند، برخی احزاب اصلی در پارلمان بیانیه ای را صادر کردند و در آن از دولت خواستند که حق ناکه ک را به بروکسل واگذار نکند و یا در جهت اتحاد سیاسی حرکت نکند (به مقاله Jan Marinus Wiersma و Adriaan Schouten مراجعه شود).

این لفاظی‌های اروپا ستیزانه ممکن است به احزاب مستقر و با سابقه کمک کرده باشد تا به مقابله با رقابت احزاب جدید پردازند اما پیروزی در این نبرد مانند پیروزی در یک جنگ نیست. آزمون واقعی برای احزاب مستقر و با سابقه در دو یا سه سال آینده خود خواهد بود، زمانی که سختی و مشکلات طیف‌های متعددی از رأی دهندگان با عمق بیشتری احساس خواهد شد. به عنوان مثال، حزب آزادی به رهبری گیت ویلدرز^۱ که مخالف اروپا است در انتخابات پارلمانی سپتامبر سال ۲۰۱۲ مغلوب در حزب با سابقه میانه روی چپ (PvdA) و میانه روی راست (VVD) شد. اما از آن هنگام، این حزب در رأس نظر سنجی‌ها بوده است.

در آلمان و فرانسه، احزاب با سابقه هنوز مورد هجوم و حمله پایدار احزاب جدید منتقد اروپا قرار نگرفته اند اما بدیهی است که افکار عمومی از آنها نمی خواهد که برخی سیاست‌ها و طرح‌های کلیدی اروپا را بپذیرند. داده‌های استخراج شده از افکار عمومی نشان می‌دهد که ۵۱ درصد شهروندان آلمانی ترجیح می‌دهند که از منطقه یورو خارج شوند و در یک نظر سنجی دیگر، ۷۷ درصد آلمانی‌ها مخالف "یکپارچگی بیشتر" بودند

(این موضوع در قالب اقداماتی مانند برگزاری انتخابات مستقیم ریاست اروپا سنجش شده است). در حقیقت، حزب دزدان دریایی به زودی می‌تواند به یک حزب نورسیده دیگر در آلمان تبدیل شود و به این ترتیب، آراء احزاب با سابقه‌ای که به لحاظ سنتی طرفدار اروپا هستند را جذب کند.

البته، جو و گرایش کنونی افکار عمومی می‌تواند با بازگشت به ثبات و رشد، تغییر کند. نقد سیاست‌های مشخص اروپا را نباید مخالفت با اتحاد و یکپارچگی اروپا تلقی کرد. احزاب سیاسی مستقر به خوبی می‌توانند در بیان مواضع ضد اروپایی خود زیاده روی کنند اما تا کنون آنها به چهارچوب اروپایی برای حل مشکلات نو ظهور پایبند بوده‌اند. موفقیت احزاب جدید لزوماً به انتقاد آنها از اتحادیه اروپا ارتباط ندارد بلکه به ضعف عمومی احزاب مستقر و فضای سیاسی ملی مربوط به آنها ارتباط پیدا می‌کند. همان طور که در مقاله پتر کلنر^۱ نشان داده شده است، گرایش به اتحادیه اروپا در بریتانیا عمدتاً بر اساس دیدگاه شهروندان بریتانیایی نسبت به کشورشان و این که جهت حرکت جامعه بریتانیایی آنها تا چه اندازه مطلوب آنهاست، شکل می‌گیرد. با این وجود، به سختی می‌توان این موضوع را انکار کرد که فضای سیاسی در داخل کشورهای عضو اتحادیه اروپا در دوره بحران یورو تغییر کرده است تا جایی که این فضا سیاستمداران ملی را ترغیب کرده تا در بحث‌های خود راجع به موضوعات مورد نظر حزبی، ملاحظه کمتری نسبت به سایر کنشگران در اروپا داشته باشند. نتیجه نهایی، سیاست ریسک‌پذیری سیاسی در سطح ملی و فرهنگ وتو کردن است.

تضعیف مرکز؛ تقویت پیرامون

اتحادیه اروپا همیشه به واسطه تنوع موجود در آن شناخته شده است. اما بحران یورو تقسیمات جدیدی را بین کشورهای عضو این اتحادیه ایجاد کرده است. رهبران اروپایی این افسانه را که همه کشورها برابر هستند، رها کرده‌اند و اختلافات زیادی وجود دارد که این امر بسیاری از کشورها، حتی کشورهای بزرگ یا اعضای بنیان‌گذار اتحادیه را از متن به حاشیه تصمیم‌گیری می‌کشاند. به نظر می‌رسد که داخل یا بیرون ماندن از چهارچوب‌های همکاری متعدد دیگر اقتدار تلقی نمی‌شود بلکه ریشه در آسیب‌پذیری‌ها و سیاست‌های تبعیض آمیز متعدد دارد. واژه "پیرامون یا حاشیه" که برای کشورهای تمام عیار و پیشرفته عضو اتحادیه اروپا به کار رفته است، در حال حاضر مرتباً در گفتمان سیاسی استفاده می‌شود و به این ترتیب، ترس و بی‌اعتمادی را ایجاد می‌کند. این موضوع به وضوح یافتن راهکاری جامع و مشترک برای خروج از بحران کنونی و بازگرداندن طرح اتحاد به مسیر درست خود را بسیار دشوار می‌سازد.